

روایت

هافبک وسط باهوش ما!

خاطرات اهالی فوتبال از حضور سردار شهید حسن تهرانی مقدم در زمان ریاست باشگاه صباپاری

چقدر بی‌ریا و بی‌تکبر...

روایت فرشاد پیوس، از بازیکنان پیشین تیم ملی و باشگاه پرسپولیس



روزی با حاج حسن آقا شخصاً تماس گرفتم و خدمت‌شان عرض کردم فوتبالیست‌های کرج، نازی‌آباد و فلاح (یعنی پایین شهر) دور هم جمع شدیم در زمین درفشی‌فر یک بازی دوستانه انجام

بدهیم. دوست داریم افتخار بدهید در خدمت شما باشیم و خواهش کردم حتماً بیایید. روز بازی حاج حسن آقا، همراه با حاج ناصر شهسوار بدون محافظ و چقدر بی‌ریا و بی‌تکبر با آن روحیه و شادابی خاصی که همیشه در وجودش بود، آمد. با آن اخلاق بی‌نظیرش با تمام بچه‌ها خوش‌وبش کرد، با بازیکنانی مثل محسن عاشوری، اصغر مدیر روستا، مرتضی کرمانی، ضیاء عربشاهی و خیلی از بازیکنان مطرح. در آن روز یک فوتبال جاندار و محکم بازی کردیم، با وجود حسن آقا همه شده بودند مرد اخلاق... حاج حسن آقا، هافبک وسط ما، در مسابقات دوستانه تیم‌های لیگ برتری بود. با توجه به اینکه در هیچ باشگاهی فوتبال بازی نکرده بود، ولی به لحاظ هوش و ذکاوت خاص خودش چنان خوب و کلاسیک فوتبال بازی می‌کرد که همه را تحت‌تأثیر بازی خود قرار می‌داد. سرلشکر حاج حسن مقدم این مرد بی‌ادعا را هیچ زمانی از خاطرم فراموش نخواهم کرد.

در نبودشان احساس غربت می‌کنم

روایت پرویز مظلومی، بازیکن و سرمربی سابق تیم استقلال



در یکی از شب‌ها قبل از مسابقه صبا با ملوان در انزلی، باشگاه تدارک یک مسابقه فوتسال بین کادر فنی و اعضای هیأت مدیره را دیده بود. سالی نتوانستیم پیدا کنیم. رفتیم در یک پارک که زمین فوتبال داشت

مسابقه را برگزار کردیم. فوتبال جاندار و سختی بود. در تیم ما آقای اقبالی و درزی بودند، در تیم مقابل حاج حسن آقا، شهریار، شهسوار، حاج ابوالحسنی بود که بعد از یک هفته کربری خواندن، بازی مساوی شد. حاج حسن آقا از لحاظ اخلاق، رفتار، کردار، گفتار و عمل بی‌نظیر بود. بنده همیشه سر مزار مطهرش می‌روم و ایمان دارم که همیشه مثل گذشته راهگشای کارهای ما خواهد بود. در نبود ایشان احساس غربت می‌کنم.

من با اکثر نظامیان برخورد داشته‌ام اما...

همایون شاهرخی، سرمربی پیشین تیم‌های ملی، پاس و پیکان



برای بازی تیم‌های پیکان- ایومسلم به مشهد مقدس رفته بودیم. اعضای تیم پیکان، افتخار حضور سرلشکر حاج حسن تهرانی مقدم را در کنار خود داشتند. همراه حاج حسن آقا،

حسین فرکی و ناصر شهسوار به حرم مطهر آقا رفتیم. من و آقای فرکی بعد از زیارت از حرم خارج شدیم. بیرون حرم زمان زیادی را منتظر حاج حسن آقا شدیم. آقای فرکی را فرستادم دنبال حاج حسن آقا. بعد از مدتی برگشت و گفت حاج حسن آقا را در کنار ضریح آقا دیدم، با چه خلوص نیتی با چشمان اشک‌آلود در حال و هوای عرفانی و در یک دنیای دیگری بود. نتوانستم جلو بروم. بعد از مدتی حاج حسن با آن لبخند همیشگی و چهره نورانی از حرم بیرون آمد. حاج حسن آقا، اخلاقش خاص بود.

ادبیاتش خاص بود، گذشت و جوانمردی و عطف و مردمداری‌اش خاص بود و خداوند هرچه خوبی بود به ایشان عنایت کرده بود. چون لیاقتش را داشت. من با اکثر نظامیان بزرگ، برخورد داشتم، ولی حاج حسن آقا را انسان فراتر از تمام آنها در همه ابعاد دیدم. با شهادت این بزرگمرد حماسه‌آفرین جبهه‌های جنگ و مخصوصاً صنعت هوا فضا و موشکی، همه دوستان و بزرگان ورزش ایران در فرافش احساس دلتنگی می‌کنند.

باشگاه ما نباید به دسته یک سقوط کند

روایت سردار احمد شهریار، مدیرعامل سابق باشگاه صباپاری



سردار حسن تهرانی مقدم همیشه تلاش داشت در امور خیر کمک و یار باشد. وقتی باشگاه فرهنگی ورزشی صباپاری تهران راه‌اندازی شد و از ایشان دعوت به عمل آمد به‌عنوان رئیس هیأت مدیره نقش ارزنده

و بزرگی را داشته باشند و ایشان هم ایفای نقش ورزشی را در شرایط جامعه بسیار مثبت می‌دیدند، با تمام وجود از هیچ تلاشی در راه موفقیت باشگاه صباپاری تهران دریغ نکردند.

من یادم نمی‌رود وقتی با تلاش ایشان و سایر عزیزان طرف مدت دو سال، تیم فوتبال صباپاری از لیگ دسته اول به لیگ برتر کشور صعود کرد، ایشان همیشه مطلب مهمی را به اینجانب توصیه می‌کردند که نکند حالا که با عنایت خداوند تبارک و تعالی این موفقیت بزرگ حاصل شده و در نوع خود رکورد بزرگی محسوب می‌شود، مثل اکثر باشگاه‌ها و تیم‌های صعودکننده نقش آسانسور داشته باشیم و سال بعد مجدداً به لیگ یک سقوط کنیم. این برای بچه حزب‌اللهی‌ها و مدیریت حزب‌الله پسندیده نیست و در همین راستا وقتی باشگاه قرارداد خود را با یکی از بازیکنان بزرگ کشور منعقد کرد، نقطه عطفی در تاریخ باشگاه بود.

تحقق
رویای
وعده
صادق

«روایت‌هایی در باره شهید حسن تهرانی مقدم (پدر موشکی ایران) و ایده‌های او برای تولید موشک‌های نازعات، شهاب ۱، شهاب ۲، شهاب ۳، سجیل، قدر و...»



شهروند [توان نظامی ایران و موشک‌هایی که نیمه‌شب شنبه، رژیم صهیونیستی را نشانه گرفتند، از سال‌ها تلاش، جهاد و خودکفایی حکایت داشت. شاید حتی هم‌زمان تهرانی مقدم این نبرد را به یاد حاج حسن تهرانی مقدم انداخته باشد که زندگی‌اش را وقف این راه کرد. او در سال ۱۳۳۸ در محله سرچشمه تهران متولد شد و در سال ۱۳۵۱ در رشته صنایع (برش قطعات صنعتی) به فارغ‌التحصیلی رسید. سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۹، در جبهه مشغول نبرد با بعثی‌ها برای دفاع از خاک وطن بود. حاج حسن بعد از عملیات ثامن‌الائمه متوجه ضعف پشتیبانی خودی مستقر در جنگ در خطوط مقدم شده بود. درواقع همین سال‌ها بود که رؤیای ایرانی قدرتمند را در تجهیزات موشکی در سر پروراند. او در سال ۱۳۸۴ به‌عنوان جانشین شهید سردار علی زاهدی، در نیروهای هوایی سپاه قدس منصوب شد و یک سال بعد، رئیس سازمان جهاد خودکفایی. او در سال ۱۳۹۰ در پادگان شهید مدرس ملارد، همراه چند تن از نیروهای واحد جهاد خودکفایی سپاه به شهادت رسید. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی است مستند از زندگی او براساس کتاب «فاتح قدس» نوشته محمدحسین علیجان‌زاده روشن که توسط نشر «معارف» چاپ شده است.

قرار بدهیم. همانجا تلاش و پیگیری برای ساخت و تولید موشک نازعات در نخستین قدم طرح‌ریزی شد و در دستور کار قرار گرفت.

خارجی‌ها حتی نمی‌گذاشتند به موشک‌ها دست‌بزنیم!

روایت سردار محمدزارع

من از عزیزان و جوانانی که واقعا بعضاً به یک خودباوری نرسیدند و می‌گویند من هنوز جوانم، هنوز زوداست که بیایم و کار کنم، چهره‌سال ۶۲ حاج حسن را در آن جلسات اگر فیلمش باشد، این جوان‌ها بیایند و ببینند. اینکه اصلاً به هیکل و قد و قواره و تیپ ایشان نمی‌خورد که سردار محسن رضایی به پیشنهاد شهید حسن باقری، دستور تشکیل توپخانه سپاه را به حاج حسن بدهد. در عرض کمتر از ۲ سال این توپخانه به یک قابلیت می‌رسد که دیگر وقتی این احساس به حاج حسن دست می‌دهد که توپخانه کامل شده، توپخانه را تحویل شهید شفیق‌زاده می‌دهد و خودش می‌آید برای موشک‌سازی. من خودم خاطرم هست وقتی رفتیم برای آموزش موشک‌ها، این مستشارهای خارجی که با سیستم و موشک کار می‌کردند، اجازه نمی‌دادند کنار موشک برویم و حتی نمی‌دادند به موشک دست بزنیم. از درز سوله‌ها، سوراخ قفل‌ها و جوشکاری سوله‌ها نگاه می‌کردیم که این موشک ۱۲-۱۰ متری را اینها چه کاری می‌کنند. کدام کابل را به کجایش وصل می‌کنند، در چه زمانبندی، چه عملیاتی روی موشک انجام می‌دهند. حاج حسن می‌گفت که شما یک دفتر دست بگیرید و تمام فعالیت‌های اینها را دانه دانه برای ما یادداشت کنید که اینها در چه زمانبندی، چه کاری روی موشک انجام می‌دهند. بعد این موشک ظرف کمتر از ۶ سال طوری شد که ما وقتی می‌رفتیم با کاره‌ای‌ها که سازنده و پدر این سیستم بودند روبه‌رو در یک جلسه می‌نشستیم، کم می‌آوردند. من خاطرم هست همین آدم‌هایی که ما را داخل سوله راه نمی‌دادند که موشکی ببینیم، در کمتر از ۱۰ سال موشک بهینه‌شده‌ای که حاج حسن کار کرد، آمدند از ما بخزند. وقتی با ما روبه‌رو شدند کلی برایشان افت داشت که مثلاً یک زمانی این جوان‌ها که ما تحویل‌شان نمی‌گرفتیم، اصلاً فکر می‌کردیم که اینها با موشک بازی کنند، حالا موشک بهینه‌شده خودمان را به ما بدهند!؟

هدف‌گذاری اوزن اسرائیل بود

روایت سردار حاجی‌زاده

موشک شهاب ۱۱ از روی موشک اسکاد B کپی‌برداری شد و به نتیجه رسید و کمتر از ۲ سال بعد، شهاب ۲ با برد ۵۰۰ کیلومتر ساخته شد. هدف‌گذاری حسن، زدن اسرائیل بود و می‌گفت ما باید موشکی داشته باشیم که بتوانیم اسرائیل را بزنیم. در آن روزها با فشاری که به صنایع آوردیم، نخستین موشک‌های «اسرائیل‌زن» ما مثلاً در حد یک هزار و ۱۰۰ کیلومتر بیشتر برد نداشت و باید آن

را به مرز گیلانغرب می‌بردیم تا می‌توانستیم بزنیم. حسن (تهرانی مقدم) معتقد بود ما باید در برد موشک برسیم به موشک‌هایی که بتوانیم رژیم صهیونیستی را با آن تهدید کنیم؛ یعنی اگر این برد به سرزمین اشغالی نمی‌رسید، مشکل داشتیم. انگار این روزها را می‌دید...

چرا صهیونیست‌ها گنبد آهنین را ساختند؟

روایت محمدحسین علیجان‌زاده

شهاب ۳، سجیل، قدر و... به کابوس رژیم صهیونیستی تبدیل شده بودند. هنوز هم ژنرال‌های صهیونیست آرزو دارند، بتوانند با این کابوس‌ها مقابله کنند. به همین دلیل ده‌ها میلیارد دلار برای آن هزینه کرد‌اند. سامانه موشکی ختس، سامانه موشکی پاتریوت و سیستم‌های موشکی هستند که صهیونیست‌ها برای مقابله با این تیرهای آهنی به صف کرده‌اند. حتی در این بین، آمریکایی‌ها هم به کمک صهیونیست‌ها آمده‌اند و پیشرفته‌ترین سیستم راداری خود را به نام «گنبد آهنین» برای شناسایی موشک‌ها و حفاظت از این رژیم برپا کرده‌اند، اما با همه این تدابیر همچنان تهدید صهیونیست‌ها در حد حفر باقی ماند. حتی پروازهای آزمایشی هر یک از دست‌پرورده‌های موشکی شهید مقدم، قلب صهیونیست‌ها را می‌لرزاند.

یکی از عزیزترین کسانم را از دست دادم

جمله همسر مقام معظم رهبری به روایت همسر شهید تهرانی مقدم

ایشان (همسر مقام معظم رهبری) برای تسلیت و تسلی دل خانواده به منزل ما آمدند و من فکر می‌کنم این موضوع را نخستین بار است که می‌گویم. هم‌راه ۹۱ بعد از نماز مغرب و عشا بود که ایشان آمدند خانه ما. بعد از مقدمات و حرف‌های مختلفی که بین من و ایشان ردوبدل شد، من خدمت‌خانم عرض کردم آن‌روزی که انفجار پادگان و شهادت بچه‌ها اتفاق افتاد، شما کجا بودید؟ واکنش آقا نسبت به این مسئله چطور بود؟ با پاسخ ایشان درواقع صحیح‌ترین خبر را بدون هیچ واسطه‌ای از خود خانم شنیدم. ایشان گفتند که آقا تشریف برده بودند برای صرف غذا سر سفره. همین که می‌خواستیم غذا را بخوریم، صدای انفجار آمد. هر دوی‌مان بلند شدیم و از پنجره بیرون را نگاه کردیم. گفتیم شاید در این محوطه و در این اطراف اتفاقی افتاده باشد. خیلی نگران و ناراحت شدیم. ظاهر قضیه اصلاً معلوم نبود. آقا بعد از اینکه غذا میل کردند، رفتند برای کارشان از منزل بیرون. شب که آمدند خیلی ناراحت بودند. شاید به ندرت ایشان این قدر ناراحت بوده‌اند. وقتی من از ایشان پرسیدم چه شده است؟ ایشان گفتند: «یکی از عزیزترین کسانم را از دست دادم.» و همسر آقا آن قدر با تمام وجودشان این مطلب را تعریف می‌کرد که چشمان‌شان پر از اشک شده بود.

